



An Analytical Critique of Sabuni's Hadith Approach in "Safwah al-Tafasir (Elite of Exegeses)"*

Hamed Shariati Neyasar¹ and Seyyed Mohammad Sadiqian² and Jalil Parvin³ and Mahmoud Veysi⁴

Abstract



Hadith, as the legacy left by the Prophet Mohammad (P) and the religious predecessors, has always been a subject of interest for Muslim and non-Muslim scholars, especially in contemporary times. Among these scholars, Mohammad Ali Sabuni is a contemporary scholar and commentator who has shown serious interest in Hadith in his exegesis work, "Safwah al-Tafasir." In this research, conducted in a descriptive-analytical manner, Sabuni's hadith approach in this commentary is examined. By collecting data through library research and examining the hadiths used in this commentary, it was revealed that his approach involves maximum utilization of hadith in interpretation. In this regard, his hadith approach is divided into three categories: content-based, documentary, and source-based. He quotes narrations to explain the reasons for the revelation of verses and provides lexical, general, specific, abrogating, and abrogated explanations. Additionally, he pays serious attention to the authenticity and textual accuracy of these narrations to avoid quoting weak narrations.

Keywords: Sabuni, Critical Analysis, Hadith Approach, Contemporary Scholars, Safwah al-Tafasir, Sunni.

*. **Date of receiving:** 12/09/2023, **Date of approval:** 23/01/2024.

1. Specialized Doctorate, Assistant Professor, Quran and Hadith Department, Faculty of Islamic Denominations, Tehran University: hshariati@ut.ac.ir.
2. PhD Candidate, Quran and Hadith Sciences, University of Islamic Denominations, Tehran, (Corresponding Author): Mohammad.dirand@gmail.com.
3. Specialized Doctorate, Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran; (jalilparvin@yahoo.com).
4. Specialized Doctorate, Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran: m.veysi@mazaheb.ac.ir.



تحلیل انتقادی رویکرد حدیثی صابونی در صفوة التفاسیر *

حامد شریعتی نیاسر^۱ و سید محمد صادق‌یان^۲ و جلیل پروین^۳ و محمود ویسی^۴



چکیده

حدیث به‌عنوان میراث برجای مانده از پیامبر ﷺ و پیشوایان دین، همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان، به ویژه در دوره معاصر، بوده است؛ در این میان مفسران نیز توجه به حدیث در تفسیر را با رویکردهای مختلف مد نظر داشته‌اند. محمد علی صابونی از اندیشمندان و مفسران معاصر است که در اثر تفسیری خویش، «صفوة التفاسیر»، اهتمام جدی به حدیث داشته است. در این پژوهش که به منظور یافتن رویکرد حدیثی وی در این تفسیر و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده، با گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و بررسی احادیث مورد استفاده او در این تفسیر مشخص گردید که رویکرد او استفاده حداکثری از حدیث در تفسیر است؛ و در این راستا رویکرد حدیثی وی به سه گونه محتوایی، سندی و منبع شناسانه تقسیم گردید. وی به این منظور به نقل روایاتی در بیان سبب نزول آیات و نیز توضیح و تبیین لغوی، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و... پرداخته، و در کنار آن به صحت صدوری و متنی آنها نیز، به منظور اجتناب از نقل روایات ضعیف، توجه جدی معطوف داشته است.

واژگان کلیدی: صابونی، تحلیل انتقادی، رویکرد حدیثی، مفسران معاصر، صفوة التفاسیر، اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲.

۱. دکترای تخصصی، استادیار، گروه قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران: hshariati@ut.ac.ir.

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، مرکز تهران، (نویسنده مسئول): Muhammad.dirand@gmail.com.

۳. دکترای تخصصی، استادیار، گروه قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران: jalilparvin@yahoo.com.

۴. دکترای تخصصی، استادیار، گروه فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران: m.veysi@mazaheb.ac.ir.



مقدمه

محمدعلی صابونی (۱۳۴۹-۱۴۴۲ق)، از قرآن پژوهان معاصر مصری، و از اساتید با سابقه دانشگاه بود. وی پژوهشگر علمی مرکز تحقیقات علمی و احیای میراث اسلامی و مشاور در مرجع اعجاز علمی قرآن و سنت و شخصیت برگزیده اسلامی در سال ۲۰۰۷ است که موفق به دریافت جایزه بین‌المللی قرآن کریم دبی شد. او همچنین دارای آثار متعددی است که «روائع البیان فی تفسیر آیات الأحکام»، «التفسیر الواضح المیسر»، «درة التفاسیر»، و... از آن جمله است. اما مشهورترین اثر وی «صفوة التفاسیر» است، که تفسیری کامل و شامل تمام سوره قرآنی است، که در سال ۱۳۹۹ق، به زبان عربی نگاشته شد. نگارش این تفسیر با استقبال جامعه علمی همراه بود به گونه‌ای که تقریظ‌های متعددی بر آن از سوی عالمان نوشته شد. این تفسیر در سه جلد به چاپ رسیده است. وجه تسمیه کتاب آن است که این تفسیر، خلاصه تفاسیر بزرگ را، به شکل مختصر، واضح و مرتب، به همراه اجتهادات شخصی مفسر در خود گردآورده است؛ به گونه‌ای که مسلمانان را از مراجعه به منابع پر حجم تفسیری گذشته، بی‌نیاز نموده است؛ و دیدگاه روشن در زمینه ادب، زبان قرآن و سبب نزول آیات را، به گونه‌ای آسان نموده که هر مخاطبی می‌تواند از آن توشه‌ای برگیرد.

در شناخت تفاسیر مباحثی از قبیل روش، گرایش و مبانی مفسران مورد بحث قرار می‌گیرد، اما کمتر از رویکرد آنان و به خصوص رویکرد حدیثی ایشان سخن به میان آمده است. بدیهی است که هر مفسر با رویکردی متفاوت از مفسر دیگر به تفسیر پردازد، و این تمایز در میان مفسران امامیه و غیر امامیه و حتی مفسران اهل سنت اعم از قدیم و جدید دیده می‌شود. در این میان مفسران معاصر اهل سنت نیز رویکردهایی را در خصوص بهره‌گیری از حدیث در تفاسیر خود دنبال می‌کنند که می‌توان آنها را در پنج دسته عمده و در دو گروه مورد بررسی قرار داد.

گروه اول مفسرانی با رویکرد تجدید نظر طلبیکه قائل به تجدید نظر در لحاظ کردن حدیث و سنت نبوی به‌عنوان یکی از منابع اصلی تفسیر می‌باشند؛ این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول افراطیون یا مفسرانی که به‌طور کلی حدیث و سنت نبوی را، به دلایل مختلف، فاقد اصالت و در نتیجه فاقد حجیت لازم می‌دانند و دسته دوم اعتدالیون یا مفسرانی با رویکرد انتقادی که ضمن اذعان به اصالت احادیث و سنت نبوی، به دلایل مختلف، انتقادهایی نسبت به آنها داشته و با طرح شبهاتی در حجیت آن تشکیک ایجاد می‌کنند، و بدیهی است که این امر بر روش تفسیر ایشان تأثیر بسزایی دارد که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد.

گروه دوم از مفسران با متأثر شدن از نگرش مفسران گروه اول، نه تنها در اصالت و حجیت احادیث و سنت نبوی مشکلی نمی بینند، بلکه از احادیث و سنت نبوی در تفاسیر خود از قرآن کریم، بهره جسته اند. اما چون میزان این بهره گیری در میان این گروه مختلف است، می توان آنها را در سه دسته تقسیم نمود: دسته اول، قائلان به استفاده حداکثری از احادیث و روایات در تفسیر قرآن بوده، و دسته دوم قائل به استفاده حداقلی از احادیث و روایات می باشند. اما دسته سوم در رویکردی میانی و اعتدالگرایانه، معتقد به همراهی قرآن و سنت به شکل یکسان هستند و سهمی برابر برای هر یک در تفسیر قرآن قائلند. اما مسأله این مقاله، بیان رویکرد حدیثی صابونی و بررسی ابعاد مختلف رویکرد حدیثی وی در این تفسیر می باشد. از این روست که این نوشتار در صدد پاسخگویی به سؤال ذیل خواهد بود: رویکردهای حدیثی صابونی در کتاب «صفوة التفاسیر» چیست؟ و اقسام و گونه های آن کدام است؟

پیشینه بحث از رویکرد حدیثی مفسران در ضمن آثاری که به مکاتب و روش های تفسیری پرداخته اند، قابل پی جویی است؛ گرچه عمده این آثار بیشتر به مبانی، روشها و گرایش های تفسیری مفسران در کنار معرفی مکاتب مختلف تفسیری پرداخته اند که «التفسیر و المفسرون»، تألیف: محمد حسین ذهبی از آن نمونه هاست.

همچنین آثاری نیز در مورد صابونی و تفسیر او نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از: پایان نامه «التصویر البیانی فی کتاب صفوة التفاسیر للشیخ محمد علی الصابونی دراسة بلاغیة»، اثر: احمد ابراهیم یونس الزین، با اشرافیت عبدالرحمن الطیب عبدالواحد؛ این پایان نامه در دانشکده اللغة العربیة - قسم للدراسات الأدبیة و النقلیة، در دانشگاه أم درهان الإسلامیة، به سال ۲۰۱۲ م، پایان نامه «الصابونی و منهجه فی التفسیر من خلال کتابه صفوة التفاسیر»، اثر: عصام احمد عرسان شحادة، با اشرافیت حسین النقیب؛ دانشکده اصول الدین - دانشگاه النجاح الوطنیة در نابلس به سال ۲۰۱۳ م، کتاب «التحذیر الجدید من مختصرات الصابونی فی التفسیر»، اثر: محمد جمیل زینو، که به جوانب مختلف انتقادی مربوط به تفسیر صابونی می پردازد. کتاب «التحذیر من مختصرات محمد الصابونی فی التفسیر»، اثر: بکر ابوزید، که در رد روش و رویکرد تفسیری صابونی نگاشته شده؛ مقاله «صابونی، محمد علی بن جمیل» در دانشنامه جهان اسلام نوشته: محمد جواد انواری که به صورت مختصر به زندگینامه و آثار وی می پردازد. ولی با این حال در میان این آثار، جای بررسی رویکرد حدیثی وی خالی است؛ به گونه ای که تاکنون اثری به شکل مستقل در خصوص تبیین رویکرد حدیثی وی در تفسیر، که موضوع نوشتار حاضر است، نوشته نشده است.



این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات مرتبط با تحقیق به صورت کتابخانه‌ای به پژوهش در مورد صابونی و تفسیر او پرداخته و از خلال مطالعه و بررسی این تفسیر در تلاش است تا به تبیین و دسته‌بندی رویکرد حدیثی وی پردازد؛ از این رو علاوه بر گزارش نمونه‌هایی از احادیث مورد استناد وی در این تفسیر، در مقام تحلیل به دسته‌بندی رویکرد حدیثی وی و گونه‌شناسی آن مبادرت شده است.

اقسام رویکردهای حدیثی صابونی

رویکردهای حدیثی صابونی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم نمود: گونه‌شناسانه محتوایی، منبع‌شناسانه و گونه‌شناسانه سندی.

الف. رویکرد گونه‌شناسانه محتوایی

رویکرد گونه‌شناسانه محتوایی صابونی در مواجهه با احادیث درهفت دسته قابل بررسی است که عبارتند از: استمداد از روایات برای بیان معانی مفردات، توجه به روایات بیان عام و خاص، توجه به روایات بیان ناسخ و منسوخ، توجه به روایات بیان مصداق، بهره‌گیری از روایات سبب نزول در تفسیر آیات، استناد به روایات فضایل سور و آیات، ذکر روایات و داستان‌های واقعی با عنوان «الفوائد».

۱. استمداد از روایات برای بیان معانی مفردات

صابونی در بیان معانی برخی مفردات یا تعابیر قرآنی که به ظاهر دارای ابهام می‌نماید و محل اختلاف میان مفسران است، از روایات در بیان مقصود تفسیری آیه بهره برده است، به عنوان نمونه، وی کلمه «وسطی» در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...» (بقره: ۲۳۸)؛ که مفسران در معنای آن اقوال مختلفی را یاد کرده‌اند، با استناد به روایتی نبوی به نقل از صحیحین با این مضمون که حضرت ﷺ فرموده‌اند: «سَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى، صَلَاةِ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ بَيْوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا» (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۵۰۹/۴، ح ۳۸۸۵؛ و مسلم، ۱۴۰۷: ۴۳۷/۱، ح ۶۲۷ و ۶۲۸). یا در حدیث دیگری نیز فرمودند: «مِنَ الصَّلَاةِ، صَلَاةٌ مِّنْ فَاتَتَهُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَصَالَهُ»، (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۳۹/۱؛ بخاری، ۱۴۰۷، ۱۹۹/۴، ح ۳۴۰۷؛ مسلم، ۱۴۰۷، ۴۳۶/۱، ح ۶۲۶)؛ مراد از آن را، نماز عصر می‌داند و این قول با مفهوم لغوی وسطی نیز سازگاری دارد؛ زیرا نماز عصر میان نماز صبح و ظهر، و نماز مغرب و عشاء قرار واقع می‌شود.

یا در تفسیر آیه نخست سوره عادیات، «والعادیات ضَبْحًا»، بعد از تفسیر آیه به اسبان چالاک و تازنده بر دشمنان، کلمه «ضُبْح» را صدایی بلند دانسته که از نفس های این اسبان، شنیده می شود. وجه متمایز صابونی در این تفسیر آن است که وی با وجود آنکه به لغت و منابع لغوی اشراف دارد و از آنها آگاهست، اما سعی دارد حتی الامکان معانی آیات را بر اساس روایات نبوی بیان کند؛ از این رو به روایتی از ابن عباس (رض) استناد می کند که گفته است: «الْخَيْلُ إِذَا عَدَّتْ، قَالَتْ: أُحْ، أُحْ، فَذَلِكَ ضُبْحُهَا» (صابونی، ۱۳۹۹: ۵۶۶/۳).

از دیگر موارد می تواند به تفسیر وی بر اسماء حسناى الهی، مورد اشاره در سوره حشر، بر معنای واژه «القدوس»، «الجبّار» و «المتکبر» اشاره نمود که در اولی به حدیثی از پیامبر ﷺ و در دومی به روایتی از ابن عباس و در سومی به حدیثی قدسی استناد جسته است (همان، ۳۳۷/۳). تمام این موارد را می توان از وجوه ممتاز او در تفسیر نسبت به دیگر مفسران معاصر خود به شمار می آید.

۲. توجه به روایات بیان عام و خاص

عام و خاص از مباحث تاثیرگذار علوم قرآنی در تفسیر هستند و از این رو روایاتی که در مقام بیان آن وارد شده اند، بسیار مورد توجه صابونی قرار گرفته است و ذکر آنها را از باب تفنن در اسلوب می داند به طوری که گاه در جایی که مفهوم آیه به ظاهر عام یا خاص است و جمهور مفسران هم همان دیدگاه را پذیرفته اند وی با نقل روایاتی در صدد است تا به دیدگاه دیگری هم اشاره کند و برای آیه ای که به ظاهر خاص است مفهومی عام و برای آیه ای که به ظاهر عام است مفهومی خاص ارائه دهد. به عنوان نمونه های از دیدگاه صابونی در مورد عام و خاص در آیات که حاکی از استنباط درست وی از روایات است می توان به تفسیر این آیه ﴿... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴)، اشاره نمود که وی بعد از ذکر دیدگاه جمهور مفسران در مورد این آیه که به استناد حدیث صحیح «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ»، مقصود از حسنات را خاص نمازهای پنجگانه دانسته اند، معتقد است روایت دیگری که در این خصوص وارد شده و می فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَذُنِبُ ذَنْبًا، فَيَتَوَضَّأُ وَيَصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، إِلَّا غَفَرَ لَهُ»، به روشنی گویای عمومیت مفهوم حسنات در آیه است؛ و از این رو نباید آیه را خاص نمازهای پنجگانه دانست (صابونی، ۱۴۲۸: ۳۲/۲ ح ۲۴۵).

اما تطبیق عموم و خصوص بر آیات در «صفوة التفاسیر» بسیار گسترده است، به طوری که آیه ای نیست که احتمال تخصیص را داشته، جز اینکه وی، تخصیص آن را بیان نموده است؛ و نیز آیه ای نیست که احتمال عموم را داشته، جز اینکه وی، عموم آن را بیان کرده است؛ از جمله در تفسیر این آیه ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (بقره: ۲۰۵)، وی ضمن



اشاره به نازل شدن این آیه در مورد "اخنس"، آن را در مورد هر منافق دانسته و در نتیجه آن را عام می‌داند؛ در واقع با این توضیح به نظر می‌رسد گرچه صابونی باور جمهور مفسران در نزول آیه در شأن اخنس را نقل کرده که خاص دانستن مراد آیه است، اما وی بر این باور است که لزومی به خاص نمودن مفهوم آیه نیست و روایاتی را در تأیید دیدگاه خود نقل می‌کند؛ و از جمله سخن علی بن ابی‌طالب راجه‌عنوان روایتی در توضیح بیشتر مفهوم آیه و عام بودن آن ذکر کرده که فرموده‌اند: «يُعْطِيكَ مِنْ طَرْفِ اللِّسَانِ حَلَاوَةً... وَيُرْوَعُ عَنْكَ كَمَا يُرْوَعُ الثَّعْلَبُ» (الدمیری، ۱۴۲۴: ۵۱/۱؛ موسوی، ۱۴۱۸: ۲۲۲/۲؛ صابونی، ۱۴۲۸: ۸۱/۱).

از نمونه‌های دیگر توجه وی به روایات بیان عام و خاص، تفاسیر ایشان بر آیه ۴۴ سوره ملئده (صابونی، ۱۴۲۸: ۲۲۵/۱) و آیه ۲۷ سوره فرقان (همان، ۲۶۹/۲) است؛ تمام این نمونه‌ها بر این دلالت دارند که وی قاعده اصولی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» را اعمال نموده است؛ قاعده‌ای که جمهور اصولی‌ها و قرآن پژوهان، قائل بدان هستند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۶۲/۱؛ قطان، ۱۴۲۱: ۸۲؛ صبحی، ۱۴۳۱: ۱۶۲). از جمله تفسیر وی بر این سخن حق تعالی است «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه: ۱)، که وی نیز شأن نزول آنرا، همانند دیگر مفسران، در مورد اخنس بن شریق، که شخصی عییبجو بود، می‌داند؛ اما بنا بر قاعده فوق، به عمومیت آن باور دارد (صابونی، ۱۴۲۸: ۵۲۲/۳).

۲. توجه به روایات بیان ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت، به معنای ازاله، ابطال و رفع است (راغب اصفهانی، بی تا، ۴۹۰/۱؛ ابن منظور، بی تا، ۶۱/۳) و در اصطلاح رفع حکم شرعی به دلیل شرعی متأخر است (شوکانی، ۱۴۱۲: ۳۱۳/۱؛ و عباس، ۱۴۳۰: ۱۱/۲). و یا به تعریفی مفصل تر نسخ عبارت است از برداشتن امری ثابت در شریعت مقدس [اسلام]، به دلیل سرآمدن مدت و زمان آن؛ حال چه آن امر برداشته شده، از احکام تکلیفیه بوده و چه وضعیه باشد، و چه آن امر از مناصب الهی بوده و چه از دیگر اموری که به خدا — از آن رو که شارع است — باز می‌گردد، باشد» (خویی، ۱۳۹۵: ۲۷۷-۲۷۸).

در رابطه با حکم نسخ قرآن به وسیله سنت، میان علمای اسلام اختلاف است؛ جمهور علما، بر خلاف امام شافعی، قائل بر جواز نسخ قرآن به سنت می‌باشند (صابونی، ۱۴۰۰: ۱۰۵/۱). اما موضع صابونی در برابر نسخ مطابق با دیدگاه جمهور است (همان، ۱۰۷/۱)؛ و از این رو وی به هر آیه‌ای که در آن نسخ وارد شده، منسوخ بودن آن را ذکر کرده و حکم ناسخ را بیان می‌دارد؛ بلکه وی برخی از سوره‌هایی که در آن نسخ روی داده یا نداده را نیز ذکر می‌کند. چنانچه که در مورد سوره مائده توضیح

داده و می‌گوید: «سوره مانده، از جمله سوره‌هایی است که در سال‌های آخر نزول قرآن، نازل شده و در آن منسوخ و وجود نداشته، و دارای هیجده فریضه است» (صابونی، ۱۴۲۸: ۲۱۱/۱).

جمهور دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت، نسخ در قرآن را بر سه نوع برشمرده‌اند که عبارتند از: نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت، نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم، و نسخ حکم و تلاوت به همراه هم، می‌باشد (زرقانی، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۲؛ عباس، ۱۴۳۰: ۳۶/۲)، لاجرم موضع صابونی در سه نوع به تفکیک بیان می‌گردد؛ با این توضیح که از میان انواعی که برای نسخ بیان شد، صابونی در تفسیر خود روایاتی دال بر نسخ از دو نوع اول را ذیل آیات مرتبط ذکر می‌کند، و در مورد نوع اخیر نسخ، حتی یک اشاره نیز بدان، در این تفسیرش نداشته است، گرچه تفصیل دیدگاه وی در مورد نسخ و آیات منسوخ را می‌توان در کتاب مستقلی که با عنوان «تفسیر آیات الأحکام»، تألیف نموده، یافت که بررسی تفصیلی آن نیازمند مجال دیگری و مقاله‌ای متفاوت است.

نقل روایات دال بر نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت

نسخ نقل روایات دال بر نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت از بیشترین انواع سه گانه نسخ بوده که در «صفوة التفسیر» مورد بررسی قرار گرفته است. از آن جمله وی در ذکر سبب نزول این فرموده حق تعالی: «لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره/۲۸۶)، روایت می‌کند: «زمانی که این آیه ﴿وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَافُكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (همان، ۲۸۴) نازل گشت، این امر بر اصحاب رسول الله گران آمد؛ از این رو نزد ایشان ﷺ آمده و گفتند: ای رسول خدا! احکامی بر ما تکلیف شد که توان تحمل آن را داریم: نماز، جهاد، روزه و زکات؛ اما اکنون آیه‌ای بر شما نازل گشته که تاب آن را نداریم. پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما هم می‌خواهید همان سخنی را بگویید که اهل تورات و انجیل گفتند: «شنیدیم و در انجام دادن آن سربیزی کردیم»، نه، بلکه بگویید: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». زمانی که اصحاب (رض) آن را قرائت کردند و زبانشان خاشعانه بدان گویا گشت، خداوند در پی آن، این آیه را نازل فرمود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (بقره/۲۸۵). زمانی که چنین کردند، خداوند آیه قبل را نسخ نموده و این آیه را نازل فرمود» (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۶۳/۱).

کثرت وجود این نوع نسخ در قرآن چنان است که زرکشی تعداد چنین مواردی را در قرآن، ۶۳ سوره برشمرده‌اند؛ همانند: آیه وصیت، آیه عده، تقدیم صدقه هنگام درگوشی صحبت کردن با پیامبر ﷺ ، و... (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۷/۲). افزون بر مثال بالا، نمونه‌های دیگری از این نوع نسخ در تفسیر صابونی دیده می‌شود که از آن جمله است؛ قول به نسخ آیات ۶۶ سوره انفال (صابونی، ۱۳۹۹: ۳۴۳/۱) است که با



استناد به سخن ابن عباس، در ابتدا ثبات یک نفر را در مقابل ده نفر فرض بود ولی زمانی که این مسأله بر مسلمنان سخت آمد، این حکم منسوخ گردید؛ و تنها ثبوت بودن یک نفر در برابر دو نفر فرض گردید. و یا قول به نسخ سوره احزاب (همان، ۳۲/۳) است که وی با استناد به سخن مفسران سلف، تورات میان مسلمانان را منسوخ می‌داند؛ و بر آن است که این مسأله در صدر اسلام، برای حمایت از مهاجران مکه و... رواج داشته که بعدها با آیات ارث منسوخ گردید (صابونی، ۱۳۹۹: ۳۲/۳).

نقل روایات دال بر نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم

صابونی در تفسیرش بسیار به این نوع نیز اشاره داشته است، از آن جمله تفسیر وی بر این آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يَبِينُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ...» (مائده: ۱۵) که وی خطاب آن را متوجه یهودیان و نصارا دانسته، که بسیاری از آنچه در کتاب هایشان از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ پنهان نموده بودند را بیان داشته است، مسائلی همچون: آیات رجم، داستان اصحاب السبت که در ذیل تفسیر ۶۵ سوره بقره وارد شده است و دیگر موارد (صابونی، ۱۴۲۸: ۲۱۷/۱).

از نمونه‌های دیگر روایتی است که وی آنرا به کتاب «البرهان» زرکشی نسبت داده و گفته است: زمانی که امت آنرا بپذیرند، بدان عمل می‌شود؛ همانند آنچه روایت شده که در سوره نور، این آیه: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَإِزْجُوهُمَا أَلْبَتَّةَ نِكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بوده است؛ و به همین خاطر بود که عمر بن خطاب فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: زَادَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَتَبْتُهُهَا» (زرکشی، ۳۶/۲). و ابن حبان در صحیح خود از ابی بن کعب روایت کرده است که گفته است: «كَانَتْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ تُؤَاوِزُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ - أَيْ فِي الطَّوْلِ - ثُمَّ نَسَخَتْ آيَاتُ مِنْهَا» (صابونی، ۱۴۰۰: ۱۰۴/۱؛ ابن حبان، ۲۴۷/۲).

وی این نوع نسخ را به‌طور کلی منسوخ دانسته است؛ و از این رو قرائت آن و عمل بر طبق آن را جایز نمی‌داند (صابونی، ۱۴۲۸: ۷۳/۱).

۳. توجه به روایات بیان مصداق

هدف صابونی از به کارگیری مصادیق در تفاسیرش، بیان تفسیری روشن برای ارایه به مخاطبانش است، از جمله وی در تفسیر این آیه «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» (نور: ۳۱)، به نقل از ابن کثیر «زینت» را چیزی می‌داند که نگاه کردن بدان برای نامحرمان جایز نیست (نگ: ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۲۷/۱)؛ و از همین روست که وی بعد از این تعریف، با استناد به روایتی از ابن مسعود (رض) مصداق زینت را منحصر در در دو گونه می‌داند: زینتی که تنها همسر آنرا می‌بیند، همچون: انگشتر و النگو؛ و

دیگری زینتی که بیگانگان آن را می بینند، و آن لباس ظاهری است (ابوالسعود، بی تا، ۱۷۰/۶). سپس با استناد به این آیه: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ النَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» (اعراف: ۲۶)، لباس را زینت ظاهری می داند (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۰۲/۲). وی بنابر قولی منظور از آن را، تنها صورت و دو کف دست دانسته که عورت به شمار نمی آید و بنابر دیدگاه بیضاوی، دیدگاه اظهار در این زمینه را در نماز، و نه در نگاه کردن، می داند؛ زیرا تمام بدن زن آزاد، عورت می باشد، و برای غیر همسر و محرم نگاه کردن به چیزی از آن، جز برای ضرورت همچون: معالجه و ادای شهادت، حلال نیست (همان؛ بیضاوی، بی تا، ۱۸۳/۴).

چنانچه مشاهده گردید، صابونی با استفاده از دو روایت مأثور، از ابن عباس و ابن مسعود، به تفسیر زینت مذکور، می پردازد؛ زیرا ترجیح وی از اینکه زینت بر دو نوع است؛ اعمال دیدگاه ابن عباس، که معنای آیه را صورت و دو کف دست می داند، و دیدگاه ابن مسعود، که منظور از زینت را، لباس دانسته است.

یا در تفسیر آیه: «... وَيُنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (نحل: ۹۰)، «فحشا» را هر نوع سخن، کار یا رفتار قبیحی می داند که از آن نهی شده است. سپس با استناد به سخن ابن مسعود، این آیه را جامع ترین آیه برای بیان تمام خیرات و شرور می داند و فحشا را همانند: زنا و شرک، هر چیزی دانسته که به خاطر قبح آن، از آن نهی شده و منکر هر چیزی دانسته که فطرت آن را انکار نموده و بغی را نیز ظلم و تجاوز از حقیقت و عدالت می داند (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۱۶/۲؛ طبری، بی تا، ۱۶۳/۱۴).

۴. بهره گیری از روایات سبب نزول در تفسیر آیات

صابونی اهتمام ویژه ای به نقل روایات اسباب نزول دارد؛ این از آن جهت است که شناخت سبب نزول، مفسر را در فهم بهتر آن آیه کمک می کند (ابن تیمیه، بی تا، ۳۳۹/۱۳). وی با ذکر روایات اسباب نزول، علاوه بر کمک نمودن به فهم آیات، موجب طراوت و زنده ساختن دل خوانندگان، با قرار دادن آنها در همان جو روحانی نزول وحی، می گردد.

شیوه کاری وی بدین گونه است که وی پیش از پرداختن به تفسیر آیه ای، در وهله نخست سبب نزول آن را، در صورت وجود، گزارش می کند؛ از این نمونه، تفسیرش بر آیه ۵۲ انعام است «وَلَا تُظْرِدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْأَعْدَاءِ وَالْعَشِيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ». وی در مورد سبب نزول این آیه به نقل از ابن مسعود (رض) می گوید: «بزرگانی از قریش، زمانی که نزد پیامبر ﷺ، مسلمانان ضعیفی همچون: صهیب، بلال، عمار و... بودند؛ گذر کرده و به ایشان ﷺ گفتند: ای محمد آیا به جای قوم خود به این افراد راضی هستی؟! اگر می خواهی که ما پیرو تو گردیم، باید آنها را از خود دور کنی، شاید در این صورت ما پیرو تو شویم. در پی این ماجرا بود که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۵۶/۱؛ طبری، بی تا، ۲۰۰/۷).



صابونی تنها به نقل اسباب نزول اکتفا نکرده، بلکه دیدگاه خود را در مورد سبب نزول آیات نیز ذکر می‌کند؛ به‌عنوان نمونه وی دیدگاه خود در مورد آیه ۲۰۴ بقره: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجَبُكُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ که دو روایت برای سبب نزول آن، یکی در تفسیر طبری (طبری، بی‌تا، ۳۱۲/۲) و تفسیر ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ۳۶۴/۲) که آن را در شأن کیفیت مسلمان شدن و بعد کافر گشتن منافقی با نام اخنس بن شریق می‌داند و دیگری روایتی است که در مستدرک حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۵۰/۳، ح ۵۷۰۰) وجود دارد، و در شأن کیفیت اسلام آوردن صهیب رومی، بیان داشته است (صابونی، ۱۳۹۹: ۸۱/۱).

اما در نهایت با توجه به سیاق آیه، این آیه را در شأن «شریق بن اخنس» منافق می‌داند، هر چند که حکم آیه را عام دانسته و در مورد هر منافقی که دلش با زبانش یکی نیست (نگ: همان، ۸۱/۱).

۴. استناد به روایات فضایل سور و آیات

با توجه به گرایشی که صابونی به استفاده حداکثری از احادیث و روایات برای تفسیر و تبیین آیات قرآن دارد، وی از هر روایتی در این زمینه استقبال نموده است، از این موارد تلاش وی در وارد نمودن روایتی است که در فضایل برخی از آیات و سور قرآنی ذکر شده‌اند، و بدان آیات و سور شأنیت ویژه‌ای بخشیده است؛ از جمله وی در مورد «آیه الکرسی» از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرموده‌اند: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ فِي ثَلَاثِ سُورٍ مِنَ الْقُرْآنِ، فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَآلِ عِمْرَانَ، وَطِهٍ؛ قَالَ الشَّيْخُ: التَّمَسُّثُهَا، فَوَجَدْتُ فِي الْبَقَرَةِ «آيَةَ الْكُرْسِيِّ» ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]، وَفَاتِحَةَ آلِ عِمْرَانَ ﴿الْمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [آل عمران: ۲]، وَفِي طِهٍ ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَى الْقَيُّومِ﴾ [طه: ۱۱۱] (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۴۸/۱؛ الفریابی، ۱۴۰۹: ۱۵۸).

یا در خصوص فضیلت دو آیه آخر سوره بقره، به نقل از بخاری و مسلم نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاةٍ» (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۹۲۶/۴، ح ۴۷۶۴). و در روایتی دیگر می‌فرماید: «أَبَشْرُ بَنُوْرَيْنِ قَدْ أُوتِيَتْهُمَا لَمْ يُوتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ حَرْفًا مِنْهُمَا إِلَّا أُوتِيَتْهُ» (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۶۴/۱؛ و نگ: مسلم، ۱۴۰۷: ۸۰۶/۱، ح ۸۰۶). یا در مورد فضیلت خواندن سوره اخلاص، به نقل از رسول الله ﷺ، می‌گوید: «مَنْ قَرَأَ بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (الإخلاص: ۱) فَكَأَنَّما قَرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ» (صابونی، ۱۳۹۹: ۵۹۶/۳).

این شیوه یعنی استناد به روایات صحابه و تابعان و روایات نبوی در بیان فضائل آیات و سوره‌های قرآن کریم، امری رایج نزد مفسران اهل سنت و غیر ایشان است که نمونه آن را می‌توان در تفسیر مجمع البیان طبرسی به وفور مشاهده کرد (به‌عنوان نمونه در مورد فضیلت خواندن سوره اخلاص، نگ: طبرسی، بی‌تا، ۸۵۴/۱۰؛ و در خصوص فضیلت سوره بقره، نگ: همان، بی‌تا، ۱۱۸/۱).

نکته‌ای که در این رابطه شایان توجه است، تلاش زیاد صابونی در گزینش احادیث صحیحی است که در این زمینه وارد شده‌اند، و این طور نیست که وی حفظ رویکردش را قربانی وارد کردن احادیث ضعیف، اسرائیلیات و مجعول کند.

۵. ذکر روایات و داستان‌های واقعی با عنوان «الفوائد»

صابونی در پایان تفاسیر خود از آیات، مجموعه روایاتی را با عنوان «الفوائد» آورده است؛ هدف وی از این کار، تأیید دیدگاه‌های تفسیری اش است، از آن جمله روایتی از ابوهریره (رض) برای بیان حکم شرع در هنگام شنیدن صدای رعد است که در پایان تفسیر خود بر آیه ۱۶ سوره رعد بیان داشته است: «زمانی که پیامبر ﷺ صدای رعد را می‌شنیدند، می‌فرمود: «سُبْحَانَ مَنْ يَسْبِغُ الرَّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ راوی حدیث در تأیید و بیان میزان صحت این حدیث می‌گوید: «اگر کسی که این دعا را بگوید و صاعق‌های به او برخورد کند، دیه او بر من واجب خواهد بود» (صابونی، ۱۴۲۸: ۷۴/۲؛ مالک، بی‌تا، ۹۹۲/۲، ح ۱۸۰۱ و برای اطلاعات بیشتر در باره چیستی رعد و به ویژه تسبیح آن، و آشنایی با رویکردهای مختلف و متنوع در این خصوص نگ: اصغرپور و شریعتی نیاسر، ۱۴۰۰: ۳۳-۷۰).

نمونه دیگر روایتی است که وی در اثبات مجاز در قرآن ذکر کرده: «شخصی که نابینا و منکر وجود مجاز و استعاره در قرآن بود، به نزد شیخی فاضل و عالم آمد و ادعای خود را مطرح کرد. شیخ به او گفت: نظرت در رابطه با این فرموده حق تعالی چیست: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲)، آیا منظور کوری حقیقی است که کوری چشم بوده، یا منظور از آن مجاز است که کوری بصیرت می‌باشد؟ آن شخص نابینا بهت زده شده و استدلالش باطل گشت» (صابونی، ۱۴۲۸: ۱۳۹/۲).

یا نمونه دیگر در تفسیرش بر آخر سوره مجادله است که روایتی از امام احمد به نقل از ابوالطفیل در مورد عمر بن خطاب (رض) ذکر می‌کند که این حدیث را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ»؛ و آن تعریفی در بیان فضیلت علم و علماست (صابونی، ۱۴۲۸: ۳۲۷/۳؛ مسلم، ۵۵۹/۱: ۱۴۰۷، ح ۸۱۷).

به نظر می‌رسد ذکر این روایات و داستان‌های واقعی، بیشتر به هدف تقویب جنبه تربیتی، فکری، اجتماعی و... باشد که صابونی در خلال آن به مسائلی روز جامعه اشاره دارد. چنانکه در آنها به قضایای لغوی و بلاغی (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۳۹/۱، ۲۷۶، ۲۳۵/۲) و قواعد عام قرآنی (همان، ۶۰/۱؛ و همان، ۱۶۸/۱) و نکات تربیتی (همان، ۶۱/۲؛ ۳۵۳/۳) و نکات ایمانی (همان، ۱۵۸/۱؛ ۱۲۷/۲) و غیره می‌پردازد.



ب. رویکرد گونه‌شناسانه سندی

ائمه حدیث اهل سنت، روایات را بر حسب صحت سلسله اسناد روایی آنها (راویان اولیه؛ صحابه، تابعین و تبع تابعین و...)، به دو دسته کلی صحیح و حسن تقسیم نموده‌اند. رویکرد صابونی در گزینش روایات تفسیری موجود، صرف نظر از نوع صحت آن، صحیح بودن این روایات و دور بودن آنها از ضعف است.

۱. اهتمام به نقل روایات صحیح تفسیری

صابونی همانند دیگر مفسران سلفی اهتمام ویژه‌ای به روایات تفسیری دارد، اما این اهتمام وی تنها روایاتی صحیح (روایات نبوی، اقوال صحابه، تابعین و ائمه سلف) است؛ از این رو علاوه بر تحلیل متنی روایات، که توضیح آن خواهد آمد، به صحت صدور آنها هم توجه دارد. از آنجا که مصادیق وجود چنین روایاتی در تفسیری وی زیاد هستند، به عنوان نمونه به ذکر یک مورد اکتفا می‌شود، و آن تفسیر وی بر این فرموده خداوند متعال است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰)، وی می‌گوید: «یعنی آیات ما را با وجود روشنی آن، تکذیب می‌کنند؛ و از ایمان آوردن بدان و عمل نمودن به مقتضی آن، استکبار می‌ورزند؛ «لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»، یعنی عمل صالح آنان بسوی آسمان بالا برده نمی‌شود؛ همانند این فرموده خداوند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» (فاطر: ۱۰). ابن عباس گفته است: «عمل صالح و دعایی از آنان بالا برده نمی‌شود»؛ و گفته شده: «درهای آسمان برای ارواح آنان، زمانی که جان هایشان گرفته می‌شود، باز کرده نمی‌شود» (ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۲/۲۱۴). مؤید این سخن، این حدیث پیامبر ﷺ است که فرموده‌اند: «وَإِنَّ الْعِبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ، مَعَهُمُ الْمُسُوحُ، فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصْرِ، ثُمَّ يَجَاءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ، أَخْرَجِي إِلَى سَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَغَضَبٍ، قَالَ: فَتَفَرَّقَ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يَنْتَزِعُ السَّفُودُ مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَجْعَلُوهَا فِي تَلْكَ الْمُسُوحِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَنَّ فِي رِيحٍ جَيْفَةً وَجِدَّتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَيَضَعُدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ بِهَا عَلَى مَلٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الْخَبِيثُ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ، بِأَقْبَحِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانَ يَسْمَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتَحُ لَهُ، فَلَا يَفْتَحُ لَهُ» (ابن حنبل، بی تا، ۴/۲۸۷/ش ۱۸۵۵۷)، «زمانی که بنده ی کافر و گناهکار قصد سفر کردن از این دنیا دارد، فرشتگان سیاه چهره‌ای از آسمان بر او فرود می‌آیند که با خود پارچه‌ای گرم و خشن به همراه دارند. سپس ملک الموت بر بالینش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پلید! به سوی خشم و غضب الهی، بیرون شو. آنگاه روحش را همانند سیخ خارداری که از میان پشم

تر، بیرون آورده می‌شود، می‌کشند؛ و آن را در پارچه خشن می‌گذارند. بوی بسیار بدی همانند بدبوترین لاشه مردار دنیا از او به مشام می‌رسد. فرشتگان، روحش را به آسمان می‌برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آنها می‌پرسند: این روح پلید، از آن چه کسی است؟ می‌گویند: فلانی پسر فلانی است. با زشت‌ترین نامی که در دنیا او را صدا می‌زنند، او را می‌خوانند، تا اینکه به پایان آسمان دنیا می‌رسند و طلب باز کردن در آن را برای او می‌کنند، ولی دروازه‌های آسمان به رویش باز نمی‌شوند» (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۹۴/۱).

همان‌طور که مشاهده می‌گردد؛ صابونی در این تفسیرش، میان سه نوع تفسیر را گردآوری نموده است؛ وی در ابتدا قرآن را با قرآن، در بالا رفتن اعمال، تفسیر نموده؛ سپس قرآن را با اقوال صحابه تفسیر کرده، آن زمانی که به سخن ابن عباس در عدم رفع اعمال آنان اشاره می‌کند، سپس تفسیر آیه را با آیه‌ای از فرمایشات پیامبر ﷺ به پایان می‌برد؛ از این رو این نوع تفسیر از بهترین و ارزشمندترین تفاسیر می‌باشد. اما اهتمام صابونی به روایات صحیح تفسیری، با انواع سه‌گانه آن، نشان از مهارت والای وی در تفسیر و پالایش روایت صحیح از ضعیف دارد؛ این در حالی است که بدیهی است ملتزم بودن مفسری به کارگیری روایات صحیح، نیازمند تنقیح تفسیرش از شائبه‌هایی است که در کتاب‌های تفسیری، به سبب وارد ساختن روایات ضعیف، زیاد یافت می‌شود.

۱. توجه به روایات حسن

احادیث مقبول نزد اهل سنت، علاوه بر احادیث صحیح به احادیث حسن نیز اطلاق می‌گردد؛ حسن، به احادیثی گفته می‌شود که با سند متصل و از سوی راویان عادل، هرچند با ضبط ناقص، روایت شده و متن آن نیز از علت و شذوذ خالی باشد (عتر، ۱۴۱۲: ۲۶۴؛ خطیب، ۱۴۱۷: ۳۳۲). احادیث حسن در تقسیم بندی اخبار آحاد، در درجه دوم احادیث و پایین‌تر از حدیث صحیح قرار دارند، و پایین‌تر از آن، احادیث ضعیف قرار می‌گیرند (ابن صلاح، ۲۰۰۲: ۳۴).

از این دست موارد، تفسیر صابونی بر آیه ۴۵ سوره کهف: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا» است که باقیات صالحات را بنا بر روایتی از ابن عباس، نمازهای پنجگانه می‌داند و بنا بر روایتی دیگر از ایشان، آن را بر هر کار درستی که اثر آن برای آخرت باقی می‌ماند، می‌داند. سپس با استناد به فرمایشی از پیامبر ﷺ گفتن: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، را از باقیات صالحات بر می‌شمارد (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۵۳/۲؛ ابن حنبل، بی تا، ۷۵/۳، ح ۱۱۷۳۱).

سپس ذکر می‌کند که جمهور بر آن می‌باشند که باقیات صالحات از کلمات مأثور هستند، و برترین آنها گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» است.



و آنجاست که به روایتی حسن از ترمذی استناد می‌کند که رسول الله ﷺ فرموده اند: «با ابراهیم علیه السلام در شبی که به معراج برده شدم، ملاقات نمودم، به من گفت: ای محمد! به امت خود بگو که خاک بهشت خوشبو و آب آن گواراست؛ و بهشت، زمینی خالی و صاف بوده که وسیله کاشتن آن، گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌باشد» (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۵۴/۲؛ ترمذی، ۱۴۲۰: ۵۱۰/۵، ح ۳۴۶۲).

کتاب جامع ترمذی، اصلی‌ترین مرجع احادیث حسن در میان اهل سنت است (ابن صلاح، ۲۰۰۲: ۳۶)، و استناد زیاد صابونی از این کتاب، خود یکی از نشانه‌های بارز، از وجود فراوان این نوع احادیث در «صفوة التفاسیر» است. با بررسی انجام شده تعداد این استنادها به کتاب ترمذی بالغ بر چهل موضع است. البته استناد وی به احادیث حسن تنها به جامع ترمذی ختم نشده است، بلکه وی از کتاب‌های دیگری که دارای احادیث حسن هستند، همچون: مسند احمد (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۲۵/۱؛ همان، ۲۲۹/۱) و بزار (همان، ۳۰۱/۱) و ابوداود (همان، ۳۲۳/۱) و طبرانی (همان، ۳۶/۱) و دارمی (همان، ۷۱/۱) و ابن خزیمه (همان، ۸۸/۱) و... نیز بهره گرفته است.

۲. پرهیز از نقل روایات ضعیف

با توجه به رویکرد صابونی در استفاده حداکثری از احادیث در تفسیر آیات، تمام تلاش وی آن است که اگر روایتی به تبیین بهتر آیات کمک می‌کند، آن را نقل کند؛ اما این باعث نمی‌شود که وی از توجه به ضعف این روایات غفلت ورزد؛ از این رو اگر روایتی، حتی ضعیف، در مسیر تبیین معنای آیه مفید بوده، آن را نقل کرده و در عین حال نقاط ضعف یا دلایل ضعف آن را هم یادآور می‌شود. در ذیل به تفصیل به این دو موضوع پرداخته می‌شود:

موضوع‌گیری سخت نسبت به روایات اسرائیلی

تفسیر صابونی، بر خلاف تفاسیر گذشته که اسرائیلیات در آنها زیاد بوده، در روایت نمودن از این نوع روایات بسیار محتاط بوده و از این رو از این نوع روایات در تفسیرش بسیار کم دیده می‌شود (نعناعه، ۱۳۹۰: ص ۲۱۸). بلکه تمام تلاش وی در این است که با دوری نمودن از این نوع روایات، ارزش تفسیری خود را نگاهد؛ و از این روست که جز برای رد نمودن این گونه روایات، ذکری از آنها نمی‌کند (شحاده، ۲۰۱۳: ۸۲).

وی موضعش در رابطه با روایات اسرائیلی را، ذیل تفسیر آیه ۲۳ سوره صاد، به صراحت بیان داشته؛ و نقل چنین روایاتی، بدون تحقیق و پالایش آنها، که با اعتقادات اسلامی در مورد عصمت پیامبران علیهم السلام

نیز در تضاد می‌باشد، خطای فاحش می‌داند. از آن جمله داستان‌های باطل پنهان شده، روایتی است که در رابطه با عشق داود نبی ﷺ به همسر فرمانده لشکرش روایت شده است... که وی آن را دروغ و بهتانی نسبت به این پیامبر ﷺ بیان می‌کند. و برای تأیید سخن خود، به سخن برخی از مفسران سلف از جمله ابن‌کثیر و بیضاوی اشاره دارد؛ سپس به روایتی از علی بن ابی‌طالب اشاره می‌کند که فرموده‌اند: «کسی که روایت در رابطه با پیامبر داود ﷺ را به زبان بیاورد، او را صد و شصت ضربه شلاق می‌زنم، و این حد دروغ بستن بر پیامبران الهی است». سپس نتیجه می‌گیرد که: «دیدگاه درست در رابطه با این داستان، همان تفسیری است که انمه تفسیر و علمای اعلام محقق آنرا بیان داشته‌اند؛ اما آنچه که عده‌ای، بنابر اعتماد داشتن بر برخی روایات اسرائیلی، آن را بیان داشته‌اند، و او آنرا ذکر نموده و از روایت نمودن آن برحذر داشته؛ درست نیست» (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۱۸/۳).

شدت تحذر صابونی از اسرائیلیات چنان است که وی برخی مفسران سلفی را که در این ورطه گرفتار آمده‌اند را زیر سؤال برده و آنها سخت مورد عتاب قرار می‌دهد؛ از آن جمله در هنگام تفسیر آیه ۳۴ سوره صاد است که ابن‌ابی‌حاتم را به خاطر نقل چنین روایاتی، در رابطه با فتنه سلیمان، تویخ می‌کند (همان، ۱۲۲/۳).

از دیگر موارد می‌توان به تفسیر او بر آیات ذیل اشاره نمود: آیه ۲۰ طه، که در توصیف و کیفیت تبدیل شدن عصای موسی ﷺ به اژدها بوده (همان، ۱۸۰/۲)؛ یا آیه ۲۴ یوسف که در رابطه با نقشه زن عزیز مصر برای به دام انداختن یوسف ﷺ و اجبار نمودن او به مرتکب شدن به عمل زنا وارد شده است (همان، ۵۲/۲). تمام این موارد نشان دهنده موضع بسیار روشن وی در قبال اسرائیلیات است.

به چالش و نقد کشاندن روایات تفسیری

با وجودی که صابونی به تفسیر قرآن با استفاده از احادیث نبوی اهتمام فراوان دارد، ولی بنابر رعایت جانب احتیاط، روایات را همراه با نقد و تحلیل بیان می‌کند؛ و به این منظور گاه از فنون تعادل و تراجیح روایات، در دو حوزه سند و محتوا، بهره می‌گیرد. از جمله چنین مواردی، به زیر سؤال بردن «حدیث غرانیق» در تفسیر این آیه ۵۲، سوره حج است که وی بعد از تفسیر این آیه، دیدگاه‌های علما را در این رابطه ذکر کرده و نتیجه می‌گیرد که این داستان، بدون اصالت بوده و مردود می‌باشد. وی استناد خود را به گفته ابن‌العربی (ابن‌العربی، بی‌تا، ۳۰۳/۳)، ابن‌سعد (ابن‌سعد، ۱۹۶۸: ۲۰۵/۱)، بیهقی (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۶: ۹۰/۵)، ابن‌کثیر (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۲۳۰/۳) و قاضی عیاض (ابن‌حجر، بی‌تا، ۴۳۹/۸) پیوند می‌زند. سپس دلیل دیگر را بر باطل بودن این داستان، سخن خداوند متعال در آیات ۴-۳، سوره نجم می‌داند که چگونه ممکن است که پیامبر معصوم ﷺ همانند این سخنان را، که آنان گمان می‌کنند، نطق فرموده باشد؟! از این رو آن را بهتانی بس بزرگ می‌داند (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۲۳/۲).



ج. رویکرد منبع شناسانه

صابونی با استفاده از رویکرد اولویت بندی، از انواع مختلف روایات همچون: احادیث نبوی، گفتار صحابه، تابعین و ائمه سلف؛ مصادر روایی تفاسیر همچون: مصادر روایی متقدم (صحاح و سنن)؛ و نیز کتب تفسیری آنها بهره جسته است. در ادامه نمونه‌هایی، جهت ذکر مصادیق این مدعا، ذکر می‌گردد:

۱. اولویت‌بندی بر حسب ناقل اولیه

صابونی در آنجا که در تفاسیر خود از احادیث نبوی چیزی بیابد، از آنها گلچین می‌کند؛ و در صورت نبود احادیث نبوی در موضوع مطلوب، به روایات صحابه، و در نبود آنها، از روایات تابعین و ائمه سلف که در کتاب‌های مصادر روایی متقدم و منابع تفسیری آنها به وفور موجودند، بهره می‌گیرد. در ادامه، این موارد به تفکیک، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

استناد به روایات نبوی

اولویت صابونی در تفسیر آیات، در وهله نخست استفاده از احادیث نبوی است. و این رویکرد همیشگی وی در تفسیرش است؛ از جمله این موارد، تفسیر او بر بخش دوم آیه هفتم سوره فاتحه ﴿... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ است، که منظور از دسته اول را یهودیان، و منظور از دسته دوم را مسیحیان تفسیر کرده است (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۰/۱). و این عین دیدگاه اتفاق اهل سنت، بنابر تفسیری مأثوری است که از پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده اند: «الْمَغْضُوبَ عَلَيْهِمْ: الْيَهُودُ، وَإِنَّ الضَّالِّينَ: النَّصَارَى» (ابن حنبل، بی‌تا، ۱۲۳/۳۲، ح ۱۹۳۸۱؛ ترمذی، بی‌تا، ۲۱۵/۵، ح ۳۱۸۶؛ طبری، بی‌تا، ۱۹۴/۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۵: ۲۱۷/۵ ح ۳۱۸۷؛ ۱۸۳/۱۶، ح ۷۲۰۶)؛ و تمام تفاسیر مأثور، آنچنان که نویسنده بر آن دسترسی یافته است، بر همین مسأله اذعان دارند (طبری، بی‌تا، ۷۹/۱ و ۸۳ و ۱۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۳۰/۱؛ و ابن ابی حاتم، بی‌تا، ۳۱/۱، ح ۴۰؛ و...).

همین رویکرد وی باعث گردیده که او بر برخی از تفاسیر قرآنی که مخالف مذهب اهل سنت بوده، به خاطر روایات مأثوری که از پیامبر ﷺ وارد شده، تاخته و آنها را رد نماید؛ از جمله تفسیر ایشان بر این قسمت آیه ششم مائده «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَنْزِلْكُمْ إِلَى الْكَعْبِينَ...». است، که آنرا بر طبق اعتقاد اهل سنت به معنای شستن پاها با دو قوزک در نظر گرفته است، سپس برای تأیید گفته خود به سخنی از زمخشری استناد کرده که فایده آوردن غایت، «إِلَى الْكَعْبِينَ»، را برای دفع گمان کسانی دانسته که آنرا مسح کردن در نظر می‌گیرند؛ با این استدلال که برای مسح، غایتی در شریعت زده نمی‌شود» (زمخشری، بی‌تا، ۱/۶۵۴). سپس با استناد به حدیث «وَيَلِّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (بخاری، ۱۴۰۷: ۳۳/۱، ح ۶۰؛ مسلم، بی‌تا، ۲۱۳/۱، ح ۲۴۰). آن را ردی بر مذهب امامیه، که قائل به مسح پاها به جای شستن آن هستند، می‌داند (صابونی، ۱۳۹۹: ۲۱۴/۱).

در حالی که در این مسأله عده‌ای از مفسران بزرگ اهل سنت، همچون: ابن کثیر مکی و ابوجعفر مدنی و... نیز وجود دارند که منشأ این اختلاف را، اختلاف در قرائت دانسته و لذا عطف «أَرْجُلُكُمْ»، را بر «بِرُّوُوسِكُمْ»، گرفته اند؛ و در نتیجه آن را «أَرْجُلُكُمْ»، به کسر لام قرائت کرده‌اند که در این صورت مسح بر پاها واجب می‌شود (قمی، ۱۳۹۳: ۴۹-۵۹). همان‌طور که قرائت مشهور دیگری نیز وجود دارد که آن را مبنی بر رفع می‌داند (همان).

این رویکردی است که متأسفانه صابونی در تفسیرش پی گرفته، یعنی درگیری‌های علمی با تفاسیریکه مخالف با رویکرد سلفی‌ای که خود در پیش گرفته، باعث گردیده که تفسیرش، تفسیری اثری محور، و بدور از رویکرد تقریبی باشد؛ چنانکه وی علاوه بر تاختن بر شیعه، در مواردی نیز درگیری‌هایی با فرقه‌های دیگر اسلامی همچون: عقل‌گرایان (معتزله) و غلات صوفیه نیز دارد، که به نظر می‌رسد این امر باعث کاستن ارزش تفسیری‌اش شده است.

استناد به روایات صحابه

صابونی، در تفسیر آیات، زمانی که آیه یا حدیثی نبوی را نیابد؛ برای آنها به سخنان صحابه متمسک می‌شود؛ همانند تفسیر ایشان بر این بخش آیه ۲۵ نساء «... وَلَا تُتَّخَذَاتِ أَخْدَانٌ»، که ویبا استناد به سخن ابن عباس (رض)، آن را، زنا کردن زنان با دوست پسرهای خود، به شکل پنهانی، تفسیر نموده است (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۷۵/۱؛ و نگ: ابوحیان، ۱۴۲۲: ۱۴۲۲/۳).

یا ذکر دیدگاه ابن عباس در تفسیر این آیه: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۳۳)، است که صابونی با استناد به سخن ابن عباس، دو چیز را مانع عذاب استیصال (ریشه کن شدن) کفار دانسته است؛ وجود ذات پیامبر ﷺ و دیگری استغفار دائمی آنها؛ و آن را اشاره‌ای به استغفار نمودن مسلمانان مستضعفی می‌داند که در میان آنها قرار دارند (ابوحیان، ۱۴۲۲: ۴۸۳/۴). بنابر نظر ابن عباس از این دو به امان تعبیر نموده که اولی از دست رفته و دومی تا به روز قیامت باقی است (صابونی، ۱۳۹۹: ۳۳۴/۱؛ و نگ: طبری، بی‌تا، ۲۳۵/۹).

از دیگر نمونه‌های در این زمینه، تفسیر وی بر معنای فحشا، منکر و بغی بر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰) است؛ که صابونی بنابر استناد به سخن ابن مسعود «فحشاء» را شامل هر آنچه که به خاطر قبح آن، از آن نهی شده، همچون: زنا، شرک دانسته؛ و «منکر» را هر آنچه که فطرت آدمی آن را زشت می‌داند؛ و «بغی» را ظلم و تجاوز از حق و عدالت در نظر گرفته است (طبری، بی‌تا، ۱۶۳/۱۴؛ صابونی، ۱۳۹۹: ۱۱۶/۲).



استناد به روایات تابعان و ائمه سلف

صابونی، به دنبال آیات، روایاتی نقل شده از ائمه تابعین و اتباع آنها و افرادی که بعد از آنها، به خصوص کسانی که به تفسیر قرآن مشهور بودند، همچون: مجاهد، عکرمه، طاووس، عطاء و... را ذکر می‌کند (صابونی، ۱۳۹۹: ۶/۱).

این نقل قول‌ها از تفاسیر ماثور تابعین، بنابر امامت آنها و نیز بنابر تقدم زمانی آنهاست. از این نمونه‌ها نیز در «صفوة التفاسیر» بسیار مشاهده می‌شود. از جمله این روایات، روایتی است که در رابطه با تفسیر آیه ۷۶ یوسف وارد شده است که صابونی در تفسیر آن با استناد به سخن مفسرانی، در حکمت بازرسی کردن ظرف آنها پیش از ظرف برادرش، بنیامین، آن را نهایت چاره جویی و دفع تهمت دانسته است؛ زیرا زمانی که آنها، خود را از دزدیدن آن ظرف بری دانستند، به آنها گفته شد که باید تک تک ظرف‌هایشان بازرسی شود؛ به همین خاطر در حضور یوسف علیه السلام، به بازرسی ظرف‌های آنان، پیش از ظرف بنیامین پرداختند. سپس وی با استناد به سخن قتاده می‌گوید: زمانی که نوبت به بازرسی وسایل بنیامین رسید، یوسف علیه السلام گفت: من گمان نکنم که این شخص چیزی را برداشته باشد، ولی آنها اصرار نمودند که برای آسوده شدن خاطر یوسف علیه السلام و خودشان، وسایل او را نیز بازرسی کنند. اما زمانی که بسته وسایل او را باز کرده و آن جام را در آن یافتند، برادرانش از روی شرمساری سرهایشان را پایین انداخته و شروع به سرزنش نمودن بنیامین کردند... سپس در ادامه تفسیر این آیه می‌نویسد: «این چنین درست کردیم و برای یوسف علیه السلام تدبیر نمودیم، و به وی چاره کار را الهام کردیم، تا برادرش نزد او باقی بماند... یوسف علیه السلام نمی‌توانست که برادرش را، بنابر قوانین حکومتی پادشاه مصر، نزد خود نگاه دارد؛ زیرا سزای دزد در نزد او آن بود که باید شلاق زده شده و دو برابر قیمت آنچه را که دزدیده بود، به‌عنوان غرامت پرداخت می‌کرد. و در تفسیر قسمت آخر این آیه «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»، با استناد به سخن حسن بصری می‌نویسد: «هیچ عالمی نیست مگر آنکه بالاتر از او عالم دیگری است، تا اینکه آن علم به خداوند متعال پایان پذیرد» (طبری، بی تا، ۲۷/۱۳). و در نهایت به سخن ابن عباس استناد کرده که گفته است: «خداوند علیم و خبیر، بالاتر از هر عالمی است» (صابونی، ۱۳۹۹: ۶۳/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۴۸۶/۲).

بهره‌گیری از احادیث قدسی در تفسیر آیات

نقل احادیث قدسی برای تبیین و تفسیر آیات، از دیگر رویکردهای حدیثی صابونی است. به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود. وی در تفسیر آیه ۱۶۰ سوره انعامبا استناد به این حدیثی قدسی: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاءُهَا سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ...».

(مسلم، ۱۴۰۷: ۲۰۶۸/۴، ح ۲۶۷۸)؛ بر آن است که این ده برابر شدن حسنات که خداوند متعال بدان اشاره دارد، حداقل تضعیف حسنات بوده و حداکثر آن، بیشتر است؛ و بر این اساس، وی بر آن است که این زیادت از باب فضل الهی بوده، و معامله به همانندی در سیئات از باب عدل الهی می‌باشد (صابونی، ۱۳۹۹: ۴۰۰/۱).

یا در تفسیر آیه: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: ۲۷)، وی بر آن است که ارزاق بندگان بر اقتضای حکمت و مصلحت الهی است؛ همچنان که در حدیثی قدسی، خداوند متعال بدان اشاره دارد که: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْغِيَّةُ، وَلَوْ أَقْرَبْتُهُ لَأَفْسَدْتُ عَلَيْهِ دِينَهُ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدْتُ عَلَيْهِ دِينَهُ» (صابونی، ۱۳۹۹: ۱۳۰/۳؛ بغوی، ۱۴۰۳: ۲۱/۵ - ۲۳؛ ابونعیم، ۱۳۹۵: ۳۱۸/۸؛ آلبنی، ۱۴۱۲: ح ۱۷۷۵).

۲. اولویت بندی بر حسب مصادر روایی تفسیری

مراجعه به مصادر روایی تفسیری در دسترس، که هم شامل منابع تفسیری بوده و هم منابع روایی باشد، یکی از رویکردهای حدیثی صابونی در تفسیر است.

استناد به منابع تفسیری متقدم (صحاح و سنن)

اهتمام صابونی به استناد به کتب تفسیری متقدم باعث گردیده که وی با استفاده از روش گزینشی و با پالایش آنها، نهایت بهره مندی از دیدگاه‌ها را در تفسیر خود داشته باشد؛ و این همان تعهدی است که وی در مقدمه تفسیرش، خود را ملزم به اجرای آن دانسته، که تنها در صورتی چیزی را به عنوان تفسیر به نگارش در می‌آورد که تفاسیر کتب تفسیری موثق بزرگ - صرف نظر از دیدگاه‌ها و گرایش‌هایی که داشتند - را، به هدف رسیدن به صحیح ترین دیدگاه‌ها و ارجح آنها، مطالعه کرده و مورد بررسی قرار دهد؛ این از آن روست که به این ترتیب بتواند صحیح ترین و راجح ترین آن دیدگاه‌ها را برگزیند» (همان، ۷/۱).

صابونی در تفسیر خود به حدود بیش از ۳۰۰ روایت، استناد کرده است. اعتماد وی در نقل این روایات، چنانکه شاگردش، شحاده، نقل می‌کند، در وهله نخست، از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) است، و اگر در آن دو نیافت از کتاب‌های سنن (نسائی، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه) بهره می‌گیرد؛ و اگر در این کتاب‌های سته، روایتی را نیافت، از دیگر کتاب‌های حدیثی همچون: سنن بیهقی، مسند بزار، معجم الکبیر طبرانی روایت می‌کند، و بسیار دیده شده که وی روایات را به «در المنثور» سیوطی نسبت می‌دهد (شحاده، ۲۰۱۳: ص ۶۲).



استناد به روایات منابع تفاسیر متقدم

صابونی برای تهیه این تفسیر، از تفاسیری همچون: طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، بحر المحیط و... بهره برده است (همان، ص ۱۳). بهترین شاهد بر این مدعا، تقریظ‌های بزرگانی است که بر این تفسیر نوشته شده‌اند، که در آن وی را به خاطر بررسی برای یافتن صحیح‌ترین دیدگاه‌های مفسران، و بیان آن تفاسیر به شیوه آسان و مختصر مورد تمجید قرار داده‌اند (نگ: تقریظ عبدالحلیم محمود؛ همان، ۴/۱).

شواهد این مدعا بسیار آشکارند، به‌عنوان نمونه تفسیر ایشان بر آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» (شوری: ۱۱) است؛ که وی هدف از ذکر این آیه را منزّه دادن خداوند متعال از مخلوقات بیان نموده، و کاف در این جا برای تأکید نفی دانسته است، یعنی چیزی همانند او نیست. سپس برای تأیید سخن خود به گفته ابن قتیبه استناد جسته که بر آن است؛ مثل در جایگاه نفس اقامه شده است، و منظور آن است که: مثلی لا يُقالُ لَهُ هَذَا، یعنی برای شخصی همانند من شایسته نیست که چنین سخنی به من نسبت داده شود؛ و معنی آیه این است: «لَيْسَ كَاللَّهِ جُلٌّ وَعَلَا شَيْءٌ» (شوکانی، بی تا، ۴/۵۲۸).

سپس سخن قرطبی را خاطر نشان ساخته که گفته است: «آنچه که در این باب اعتقاد می‌شود که خداوند متعال، در عظمت، کبریائی، ملکوت، و زیبایی اسمائش، همانند چیزی از مخلوقاتش نیست، و کسی شبیه او نیست. و آنچه که شریعت بر خالق و مخلوق آنرا اطلاق نموده است، شباهتی میان آن دو در معنای حقیقی وجود ندارد؛ زیرا صفات قدیم خداوند باری تعالی بر خلاف صفات مخلوق است؛ زیرا صفات آنها از اعراض و اغراض جدا نیست، در حالی که خداوند متعال از آن منزّه است (قرطبی، بی تا، ۸/۱۶). و در نهایت سخن واسطی را ذکر می‌کند که گفته است: «همانند ذاتش ذاتی، و همانند نامش نامی، و همانند فعلش فعلی نیست؛ و این دیدگاه مذهب اهل حق، اهل سنت و جماعت است» (نگ: همان، ۹/۱۶؛ صابونی، ۱۳۹۹: ۳/۱۷۳).

همین امر، اهتمام صابونی به استناد به کتب تفسیری متقدم، باعث متوجه شدن انتقادهایی علیه وی گشته است؛ به اینکه وی از کتاب‌های فرق مختلف، غیر از اهل سنت و جماعت، بهره جسته و آنها را به‌عنوان مرجع و مصدر تفاسیر خود، بدون تمحیص و تحقیق دقیق آنها، قرار داده است؛ تفاسیر معتزله‌ای همچون: «تلخیص البیان» اثر: شریف رضی معتزلی شیعی، تفسیر زمخشری معتزلی؛ و تفاسیر اشعری‌هایی همچون: رازی، ابوالسعود، صاوی، بیضاوی؛ و برخی از تفاسیر معاصری همچون: سید قطب، قاسمی، و...؛ همچنین تفاسیر اشاری‌ای همچون: تفسیر آلوسی، و...؛ و همین امر باعث شده - بنابر اعتقاد منتقدان - این کتاب، به لحاظ بار علمی اش، آلوده و گمراه کننده گردد؛ و این مسأله برای خوانندگان، به ویژه عامه مردم، بسیار خطرناک باشد (الفوزان، بی تا، ۴۳/۱؛ و همان، ۳۹/۱).

بر همین مبنا، برخی دیگر از منتقدان، نام بردن تفسیر «صفوة التفاسیر» را، به این که از موثق ترین مراجع تفسیری بهره جسته، شایسته نمی دانند (ابوزید، بی تا، صص ۴۷-۴۸).

نتیجه گیری

صفوة التفاسیر را، به علت استفاده فراوان مفسر آن از احادیث و روایات صحابه، تابعین و نیز کتب تفسیری بزرگان سلف، باید در زمره تفاسیر معاصر اهل سنت با رویکرد استفاده حداکثری از احادیث شمرد. صابونی بر خلاف مفسران گذشته هم مسلک خویش، در استفاده و استناد از احادیث و روایات جانب احتیاط را داشته و از این رو از نقل روایات ضعیف و اسرائیلی به شدت پرهیز نموده است. صابونی در راستای تعهد به احتیاط نمودن در نقل احادیث و روایات، از به نقد کشاندن آنها ابایی ندارد. بنای صابونی بر استفاده از احادیث نبوی، و روایات صحابه، تابعین و ائمه سلف، بر حفظ ترتیب اولویت بندی آنهاست. صابونی در راستای عمل به رویکرد حدیثی خود، از شیوه های مختلفی برای به کار گرفتن احادیث و روایات تفسیری بهره جسته است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلبانی، محمد ناصرالدین، «سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعة»، المملكة العربية السعودية، الرياض: دارالمعارف، ۱۴۱۲ق.
۳. آخوندی، علی اصغر، «نسخ از دیدگاه شیخ طوسی»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، دوره، ۱۳، ۴۹-۵۰، شهریور ۱۳۸۶ش.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس، «تفسير القرآن (تفسير ابن ابی حاتم)»، تحقیق: اسعد محمد الطیب، صیدا: المكتبة العلمية، بی تا.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحارانی، «کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه»، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی، مكتبة ابن تیمیه، الطبعة الثانية، بی تا.
۶. ابن حبان، محمد بن حبان، «الثقات»، تحقیق: السيد شرف الدين أحمد، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ق.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان، «صحيح ابن حبان»، المحقق: محمد علی سونمز، خالصای دمیر، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۳۳ق.
۸. ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی العسقلانی، «فتح الباری شرح صحيح البخاری»، تحقیق: محیی الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۹. ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی العسقلانی، «نخبة الفکر»، المحقق: عصام الصبابی - عماد السيد، القاهرة: دارالحديث، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد الشيباني، «مسند الإمام أحمد بن حنبل»، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، مصر: مؤسسة قرطبة، بی تا.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد الزهري، «الطبقات الكبرى»، بیروت: دارالصادر، ۱۹۶۸م.
۱۲. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، «معرفة انواع علم الحديث»، بیروت: دارالکتب العلمية، ۲۰۰۲م.
۱۳. ابن العربي، ابوبکر محمد بن عبدالله، «احکام القرآن»، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر الدمشقی، «تفسير القرآن العظيم»، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۱۶. ابوحيان، محمد بن يوسف الأندلسی، «البحر المحيط»، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و آخرون، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۱۷. ابوزید، بکر بن عبدالله، «التحذیر من مختصرات الصابونی»، بلا دار نشر، قام بشره وصفه عبدالله السلفی، بی تا.

١٨. ابوالسعود، محمد بن محمد، «إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم»، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٩. ابونعیم، أحمد بن عبدالله الأصبهانی، «حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء»، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٥ق.
٢٠. اصغریور، حسن و شریعتی نیاسر، حامد، «بررسی و نقد گزاره روایی - تفسیری «الرعده ملك» در اندیشه عالمان اسلامی»، فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، دانشگاه الزهراء، سال ١٨، ش ١، بهار ١٤٠٠ش.
٢١. بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحیح البخاری»، تحقیق: مصطفی ديب البغاء، بيروت: الیمامة، دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ق.
٢٢. بغوی، الحسین بن مسعود، «شرح السنة»، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت: الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق.
٢٣. بیضاوی، عبدالله بن عمر، «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بيروت: دارالفکر، بی تا.
٢٤. ترمذی، محمد بن عیسی، «سنن الترمذی»، تحقیق: احمد شاکر و آخرون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٢٥. تهنائی، محمدعلی، «موسوعة كشاف اصطلاحات»، بيروت: مكتبة الناشر، ١٩٩٦م.
٢٦. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، «المستدرک علی الصحیحین»، تحقیق: مصطفی عطاء، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١١ق.
٢٧. خطیب، محمد عجاج، «اصول الحدیث، علومه و مصطلحه»، بيروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
٢٨. خوئی، سید ابوالقاسم، «البيان فی تفسیر القرآن»، بيروت: دارالزهراء، ١٣٩٥ق.
٢٩. اللدمیری، محمد بن موسی بن عیسی، «حیة الحيوان الكبرى»، دار الکتب العلمیة، بيروت: الطبعة الثانية، ١٤٢٤ق.
٣٠. رازی، فخرالدين محمد بن عمر التميمي، «مفاتيح الغيب»، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ق.
٣١. راغب اصفهانی، ابوالثناء محمود بن عبدالرحمن بن أحمد، «بيان المختصر لابن الحاجب»، تحقیق: محمد مظهر بقا، المملكة العربية السعودية، جامعة أم القرى، مركز البحث العلمي و إحياء التراث الإسلامي، بی تا.
٣٢. رضوان طلب، محمدرضا، «بررسی تطبیقی آیه وضوء»، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر ١، پاییز و زمستان، ١٣٨٨ش.
٣٣. زرقانی، محمد عبدالعظیم، «مناهل العرفان فی العلوم القرآن»، لبنان: دارالفکر، ١٤١٦ق.



۳۴. زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر، «البرهان فى علوم القرآن»، المحقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، ۱۳۷۶ق.
۳۵. زمخشرى، ابوالقاسم محمود بن عمر، «الكشاف عن حقايق التنزيل»، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
۳۶. سخاوى، أبوالخیر محمد بن عبدالرحمن بن محمد، «فتح المغیث»، المحقق: على حسين على، مصر: مكتبة السنة، ۱۴۲۴ق.
۳۷. سلحشور، بتول و سلطاني، عباسعلى و حائرى، محمدحسن، «جستارى در قاعده، العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، مجله پژوهش هاى فقهى، دانشگاه تهران، دوره ۱۸، شماره ۲، تيرماه ۱۴۰۱ش.
۳۸. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر، «تدريب الراوى»، حقه: ابوقتيبة نظر محمد الفاريابى، دار طيبة، بى تا.
۳۹. شحادة، عصام احمد عرسان، «الصابونى و منهجه فى التفسير»، رسالة لنيل درجة الماجستير فى أصول الدين بكلية الدراسات العليا - جامعة النجاح الوطنية، نابلس. تحت اشراف: حسين النقيب، ۲۰۱۳م.
۴۰. شوکانى، محمدبن على بن محمد، «فتح القدير»، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۳ق.
۴۱. شوکانى، محمدبن على بن محمد، «إرشاد الفحول إلى تحقيق علم الأصول»، تحقيق: محمد سعيد البدرى أبو مصعب، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۲ق.
۴۲. صابونى، محمدعلى، «صفوة التفاسير»، مصر - القاهرة، دارالصابونى، ۱۳۹۹ق.
۴۳. صابونى، محمدعلى، «تفسير آيات الأحكام»، مصر، دارالصابونى، ۱۴۲۸ق.
۴۴. صابونى، محمدعلى، «روائع البيان تفسير آيات الأحكام»، بيروت: مؤسسة مناهل العرفان، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۰ق.
۴۵. طبرسى، فضل بن حسن، «مجمع البيان فى تفسير القرآن»، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
۴۶. طبرى، محمد بن جرير، «الجامع البيان فى تفسير اى القرآن»، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
۴۷. عباس، فضل حسن، «اتقان البرهان فى علوم القرآن»، الأردن - عمان: دارالنفائس، الطبعة الثانية، ۱۴۳۰ق.
۴۸. عتر، نورالدين، «منهج النقد فى علوم الحديث»، بيروت: دارالفكر المعاصر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ق.
۴۹. الفريابى، جعفر بن محمد بن الحسن، «فضائل القرآن»، تحقيق و تخريج و دراسة: يوسف عثمان فضل الله جبريل، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.

۵۰. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، «البيان لأخطاء بعض الكتاب»، بلا طبعة و لا دار نشر، بی تا.
۵۱. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم، «قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث»، بیروت: دارالکتب العلمیة ۱۴۳۱ق.
۵۲. قطان، مناع بن خلیل، «مباحث فی علوم القرآن»، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۱ق.
۵۳. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن أحمد، «الجامع لأحكام القرآن»، القاهرة: دارالشعيب، بی تا.
۵۴. قمی، علی، «چگونگی انجام وضوء نزد فریقین (۳)»، فصلنامه علمی - ترویجی میقات حج، دوره ۲۳، شماره ۹۰، دی ماه ۱۳۹۳ش.
۵۵. مالک، ابو عبدالله مالک بن انس، «مؤطأ الإمام مالک»، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۶. مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج النیسابوری، «صحیح مسلم»، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۷. معارف، مجید و شفیعی، سعید، «درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر»، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴ش.
۵۸. معرفت، محمد هادی، «التمهید فی علوم القرآن»، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ق.
۵۹. موسوی، عباس علی، «شرح نهج البلاغة (موسوی)»، بیروت: دار الرسول الاکرم ﷺ، ۱۴۱۸ق.
۶۰. مهدوی راد، محمد علی، «مدخل حدیث (پژوهش های حدیثی مسلمانان)»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، تهران، ۱۳۸۷ش.
۶۱. میبدی، فاکر، «کنکاشی در حدیث ضحضاح از نگاه فریقین»، پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، سال هشتم، شماره ۱۴، تابستان ۱۴۰۰ش.
۶۲. نعناعة، رمزی، «اسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر»، بیروت: دارالضیاء، ۱۳۹۰ق.



Bibliography

1. *Quran-e Karim (The Holy Quran)*.
2. Abbas, Fadl Hassan, *Iqan al-Burhan fi 'Ulum al-Quran (Mastery of the Evidence in the Sciences of the Quran)*, Jordan - Amman: Dar al-Nafais, 2nd Edition, 1430 AH (2009 CE).
3. Abu al-Sa'ud, Mohammad bin Mohammad, *Irshad al-'Aql al-Salim ila Maza'ya al-Kitab al-Karim (Guidance of the Sound Mind to the Virtues of the Noble Book)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
4. Abu Hayyan, Mohammad bin Yusuf al-Andalusi, *Al-Bahr al-Muhit (The Vast Ocean)*, Researched by Adel Ahmed Abdul Majid et al., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1422 AH (2001 CE).
5. Abu Na'aim, Ahmed bin Abdullah al-Isbahani, *Hilyat al-Awliya' wa Tabqat al-Asfiya' (Ornament of the Saints and Categories of the Pious)*, Printed by al-Sa'adah - Near the Governorate of Egypt, 1395 AH (1975 CE).
6. Abu Zayd, Bakr bin Abdullah, *Al-Tahdhir min Mukhtasarat al-Sabuni (Warning against the Abbreviations of al-Sabuni)*, n.p., Published by Abdullah al-Salafi, n.d.
7. Akhundi, Ali Asghar, *Naskh az Didgah-e Shaykh Tusi (Abrogating from the Perspective of Shaykh Tusi)*, Quranic Research Journal, Volume 13, pp. 49-50, Shahriwar 1386 SH (September 2007 CE).
8. Albani, Mohammad Nasir al-Din, *Silsilat al-Ahadith al-Da'ifah wa al-Mawdu'ah (Chains of the Weak and Fabricated Hadiths)*, Saudi Arabia, Riyadh: Dar al-Ma'arif, 1412 AH (1991 CE).
9. Asgharpour, Hassan and Shariati Neyasar, Hamed, "Barresi va Naqde Gozareh Ravi-Tafsiri 'Al-Ra'd Malek' dar Andisheh-e 'Alaman-e Islami (Investigation and Critique of the Narrated-Interpretive Proposition 'Al-Ra'd Malek' in the Thought of Islamic Scholars)", Quran and Hadith Sciences Research, Al-Zahra University, Vol. 18, No. 1, Spring 1400 SH (2021 CE).
10. Atr, Nur al-Din, *Manhaj al-Naqd fi 'Ulum al-Hadith (Approach to Criticism in the Sciences of Hadith)*, Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir, 3rd Edition, 1412 AH (1992 CE).
11. Baghawi, Al-Hossein bin Mas'ud, *Sharh al-Sunnah (Explanation of the Sunnah)*, Researched by Shu'ayb al-Arna'ut and Mohammad Zuhayr al-Shawish, Islamic Library - Damascus, Beirut: 2nd Edition, 1403 AH (1983 CE).
12. Baydawi, Abdullah bin Umar, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Dar al-Fikr, n.d.
13. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Sahih al-Bukhari*, Researched by Mustafa Daib al-Bagha', Beirut: al-Yamamah, Dar Ibn Kathir, 3rd Edition, 1407 AH (1987 CE).
14. Damiri, Mohammad bin Musa bin Isa, *Hayat al-Hayawan al-Kubra (The Great Animal's Life)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 2nd Edition, 1424 AH (2003 CE).
15. Fariabi, Ja'far bin Mohammad bin al-Hassan, *Fada'il al-Quran (Virtues of the Quran)*, Edited, Compiled, and Studied by Yusuf Usman Fadl Allah Jabril, Riyadh: Maktabah al-Rashad, 1409 AH (1988 CE).
16. Fawzan, Saleh bin Fawzan bin Abdullah, *Al-Bayan li Akhta' Ba'd al-Kutub (Clarification of Errors in Some Books)*, N.p., n.p., n.d.

17. Hakim Neyshapuri, Abu Abdullah Mohammad bin Abdullah, *Al-Mustadrak 'ala al-Sahihayn (The Mustadrak on the Authenticity of the Two Sahihs)*, Researched by Mustafa Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1411 AH (1990 CE).
18. Ibn Abi Hatam, Abdul Rahman bin Mohammad bin Idris, *Tafsir al-Quran (Tafsir Ibn Abi Hatam) (Exegesis of the Quran - Ibn Abi Hatam's Exegesis)*, Researched by As'ad Mohammad al-Tayyib, Sidon: Al-Maktabah al-Ilmiyyah, n.d.
19. Ibn Arabi, Abu Bakr Mohammad bin Abdullah, *Ahkam al-Quran (The Judgments of the Quran)*, Researched by Mohammad Abdul Qadir Ata, Beirut: Dar al-Fikr, n.d.
20. Ibn Hajar, Abu al-Fadl Ahmed bin Ali al-Asqalani, *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari (The Opening of the Gracious in Explanation of Sahih al-Bukhari)*, Researched by Mohy al-Din al-Khatib, Beirut: Dar al-Ma'arifah, n.d.
21. Ibn Hajar, Abu al-Fadl Ahmed bin Ali al-Asqalani, *Nukhbah al-Fikr (Elite of Thought)*, Researched by Esam al-Sabbabiti, Imad al-Seyyed, Cairo: Dar al-Hadith, 5th Edition, 1418 AH (1997 CE).
22. Ibn Hanbal, Abu Abdullah Ahmed al-Shaibani, *Musnad al-Imam Ahmad bin Hanbal (The Collection of Imam Ahmad bin Hanbal)*, Researched by Shu'ayb al-Arna'ut, Egypt: Qurtuba Foundation, n.d.
23. Ibn Hibban, Mohammad bin Hibban, *Al-Thiqat (The Trustworthy Narrators)*, Researched by Al-Seyyed Sharaf al-Din Ahmad, Beirut: Dar al-Fikr, 1395 AH (1975 CE).
24. Ibn Hibban, Mohammad bin Hibban, *Sahih Ibn Hibban (Ibn Hibban's Authentic Collection)*, Researched by Mohammad Ali Sonmez, Khalisay Dimir, Beirut: Dar Ibn Hazm, 1433 AH (2012 CE).
25. Ibn Kathir, Ismail bin Umar al-Dimashqi, *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1401 AH (1981 CE).
26. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dar al-Sadir, n.d.
27. Ibn Sa'ad, Mohammad bin Sa'ad al-Zahari, *Al-Tabaqat al-Kubra (The Great Classes)*, Beirut: Dar al-Sadir, 1968 CE.
28. Ibn Salāh, Uthman bin Abd al-Rahman, *Ma'rifah Anwa' 'Ilm al-Hadith (Knowledge of the Types of Hadith Science)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 2002 CE.
29. Ibn Taymiyyah, Ahmed bin Abdul Halim al-Harrani, *Kutub wa Rasail wa Fatawa Shaykh al-Islam Ibn Taymiyyah (Books, Epistles, and Fatwas of Shaykh al-Islam Ibn Taymiyyah)*, Researched by Abdul Rahman bin Mohammad bin Qasim al-Asimi, Ibn Taymiyyah Publications, 2nd Edition, n.d.
30. Khatib, Mohammad Ajjaj, *Usul al-Hadith, 'Ilmuha wa Mustalahuh (The Fundamentals of Hadith, Its Science and Terminology)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1417 AH (1997 CE).
31. Khoei, Seyyed Abul Qasim, *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar al-Zahra, 1395 AH (1975 CE).
32. Ma'arif, Majid and Shafiei, Saeed, *Daramadi bar Motale'at-e Hadithi dar Dowran-e Ma'asir (An Introduction to Hadith Studies in the Contemporary Period)*, Tehran: SAMT Publications, 1394 SH (2015 CE).
33. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Al-Tamhid fi 'Ulum al-Quran (Introduction to the Sciences of the Quran)*, Qom: Al-Tamhid Cultural Institute Publications, 1428 AH (2007 CE).



34. Mahdavi Rad, Mohammad Ali, “*Madkhal Hadith (Pazhuheshat-e Hadithi-e Musliman)*” (*Entry of Hadith Studies (Researches of Muslim Hadiths)*), Encyclopedia of the Islamic World, Vol. 12, Tehran, 1387 SH (2008 CE).
35. Malik, Abu Abdullah Malik bin Anas, *Muwatta Imam Malik (The Muwatta of Imam Malik)*, Edited by Mohammad Fu’ad Abdul Baqi, Egypt: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
36. Meybodi, Fakhr, “*Kankashi dar Hadith Zohdazah az Negah-e Fariqayn*” (*Exploring the Hadith of Zohdazah from the Perspective of Two Major Sects of Islam i.e. Shia and Sunni*), Research Journal of Comparative Hadith Sciences, Vol. 8, No. 14, Summer 1400 SH (2021 CE).
37. Mousavi, Abbas Ali, *Sharh Nahj al-Balaghah (Mousavi) (Commentary on Nahj al-Balaghah (Mousavi))*, Beirut: Dar al-Rasul al-Akram (PBUH), 1418 AH (1997 CE).
38. Muslim, Abu al-Hossein Muslim bin al-Hajjaj al-Neyshapuri, *Sahih Muslim*, Edited by Mohammad Fu’ad Abdul Baqi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1407 AH (1987 CE).
39. Na’na’ah, Ramzi, *Israiliyat wa Atharuha fi Kutub al-Tafsir (Israelites and Their Impact in the Books of Interpretation)*, Beirut: Dar al-Dia, 1390 AH (1970 CE).
40. Qasimi, Mohammad Jamal al-Din bin Mohammad Saeed bin Qasim, *Qawa'id al-Tahdith min Funun Mustalah al-Hadith (Principles of Hadith Authentication from the Sciences of Hadith Terminology)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1431 AH (2010 CE).
41. Qattan, Munaw Bin Khalil, *Mabahith fi 'Ulum al-Quran (Studies in the Sciences of the Quran)*, Ma'arif Library for Publishing and Distribution, 3rd Edition, 1421 AH (2000 CE).
42. Qomi, Ali, *Chigunegi Anjam va 'du az Fariqayn (3) (How to Perform Ablution According to Two Major Secti i.e. Shia and Sunni (3))*, Miqat-e-Hajj Scientific-Promotional Quarterly, Volume 23, Number 90, January 1393 SH (2014 CE).
43. Qurtubi, Abu Abdullah Mohammad bin Ahmad, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Collection of Quranic Rulings)*, Cairo: Dar al-Sha'ib, n.d.
44. Radhi, Fakhr al-Din Mohammad bin 'Umar al-Tamimi, *Mafatih al-Ghayb (Keys to the Unseen)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1421 AH (2000 CE).
45. Raghīb Isfahani, Abu al-Thana' Mahmoud bin 'Abd al-Rahman bin Ahmad, *Bayan al-Mukhtasar li Ibn al-Hajib (Explanation of the Abridged for Ibn al-Hajib)*, Researched by Mohammad Mazhar Baqa, Saudi Arabia, Umm Al-Qura University, Center for Scientific Research and Islamic Heritage, n.d.
46. Razvan Talab, Mohammad Reza, “*Barresi Tatbiqi Ayat Wudu*” (*Investigating the Practical Application of the Verse of Ablution*), Fegh va Mabani Hoqoq Islami (Islamic Jurisprudence and Legal Foundations), Volume 1, Fall and Winter, 1388 SH (2009 CE).
47. Sabuni, Mohammad Ali, *Rawa'ih al-Bayan Tafsir Ayat al-Ahkam (The Sublime in Explaining the Verses of Legal Judgments)*, Beirut: Munahil al-Irfan Foundation, 3rd Edition, 1400 AH (1980 CE).
48. Sabuni, Mohammad Ali, *Safwat al-Tafasir (The Elite of Exegeses)*, Egypt - Cairo, Dar al-Sabuni, 1399 AH (1979 CE).
49. Sabuni, Mohammad Ali, *Tafsir Ayat al-Ahkam (Interpretation of Verses of Legal Judgments)*, Egypt, Dar al-Sabuni, 1428 AH (2007 CE).
50. Sakhawi, Abu al-Khair Mohammad bin Abd al-Rahman bin Mohammad, *Fath al-Mughith (The Opening of the Helper)*, Researched by Ali Hossein Ali, Egypt: Maktabah al-Sunnah, 1424 AH (2003 CE).

51. Salahshour, Batool and Soltani, Abbas Ali and Haeri, Mohammad Hassan, Jostari dar Qa'ede, *Al-Ibra bi 'Umoom al-Lafz la bi Khusus al-Sabab (An Examination in the Principle: The General Wording Implies General Application, Not Specific Causation)*, Pajouhshha-ye Fiqhi (Journal of Jurisprudential Research), University of Tehran, Vol. 18, No. 2, July 1401 SH (2022 CE).
52. Shahada, Isam Ahmad Arsan, *Al-Sabuni wa Minhajuhu fi al-Tafsir (Al-Sabuni and His Method in Interpretation)*, Thesis for Master's Degree in Usul al-Din at the Faculty of Graduate Studies - An-Najah National University, Nablus. Supervised by Hossein al-Naqib, 2013 CE.
53. Shawkani, Mohammad bin Ali bin Mohammad, *Fath al-Qadir (The Opening of the Almighty)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1393 AH (1973 CE).
54. Shawkani, Mohammad bin Ali bin Mohammad, *Irshad al-Fuhul ila Tahqiq 'Ilm al-Usul (Guiding the Intellectuals to Verify the Science of Fundamentals)*, Researched by Mohammad Saeed al-Badri Abu Mushab, Beirut: Dar al-Fikr, 1412 AH (1991 CE).
55. Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman bin Abi Bakr, *Tadrib al-Rawi (Training of the Narrator)*, Researched by Abu Qutaybah Nazar Mohammad al-Faryabi, Dar Tayyibah, n.d.
56. Tabari, Mohammad bin Jarir, *Al-Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Collection in Quran Interpretation)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
57. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compilation of Explanation in Quran Interpretation)*, Beirut: Dar al-Ma'rifah, n.d.
58. Tahanawi, Mohammad Ali, *Mawsu'at Kashshaf Istilahat (Encyclopedia of Vocabulary)*, Beirut: Maktabah al-Nashirun, 1996 CE.
59. Tirmidhi, Mohammad bin Isa, *Sunan al-Tirmidhi (The Sunan of al-Tirmidhi)*, Researched by Ahmad Shakir et al., Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1420 AH (1999 CE).
60. Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud bin 'Umar, *Al-Kashshaf 'an Haqaiq al-Tanzil (The Revelation's Unveiling of Realities)*, Researched by Abdul Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
61. Zarkashi, Badr al-Din Mohammad bin Abdullah bin Bahador, *Al-Burhan fi 'Ulum al-Quran (The Evidence in the Sciences of the Quran)*, Researched by Mohammad Abu al-Fadl Ibrahim, 1376 AH (1956 CE).
62. Zurqani, Mohammad Abdul Azim, *Manahil al-Irfan fi 'Ulum al-Quran (Fountains of Knowledge in the Sciences of the Quran)*, Lebanon: Dar al-Fikr, 1416 AH (1995 CE).